

سرزمین چچن از یرملوف تا سوخوروشنکف

ترجمه و تألیف: امیر سعید - الهی

سرزمین چچن و اینگوش واقع شده است. دهها نژاد مختلف با زبانهای متفاوت در این ناحیه که جغرافیدانان مسلمان قرون وسطی به آن «کوه قاف» می‌گفتند سکونت دارند. بعضی از این نژادها ساکنان اصلی این منطقه به‌شمار می‌روند درحالی‌که دیگران بازماندگان ارتش‌های متجاوز یا گروههای پناهنده‌ای هستند که از تصادف روزگار در این کوهستانها و دره‌ها ماندگار شده‌اند. پرداختن به جزئیات مربوط به پیچیدگی‌های نژادی و زبانی منطقه «کوه قاف» در حوصله این مقاله نیست اما همین قدر باید گفت که این ناحیه از نقطه نظر انسان‌شناسی متنوع‌ترین نقاط جهان به‌شمار می‌رود.

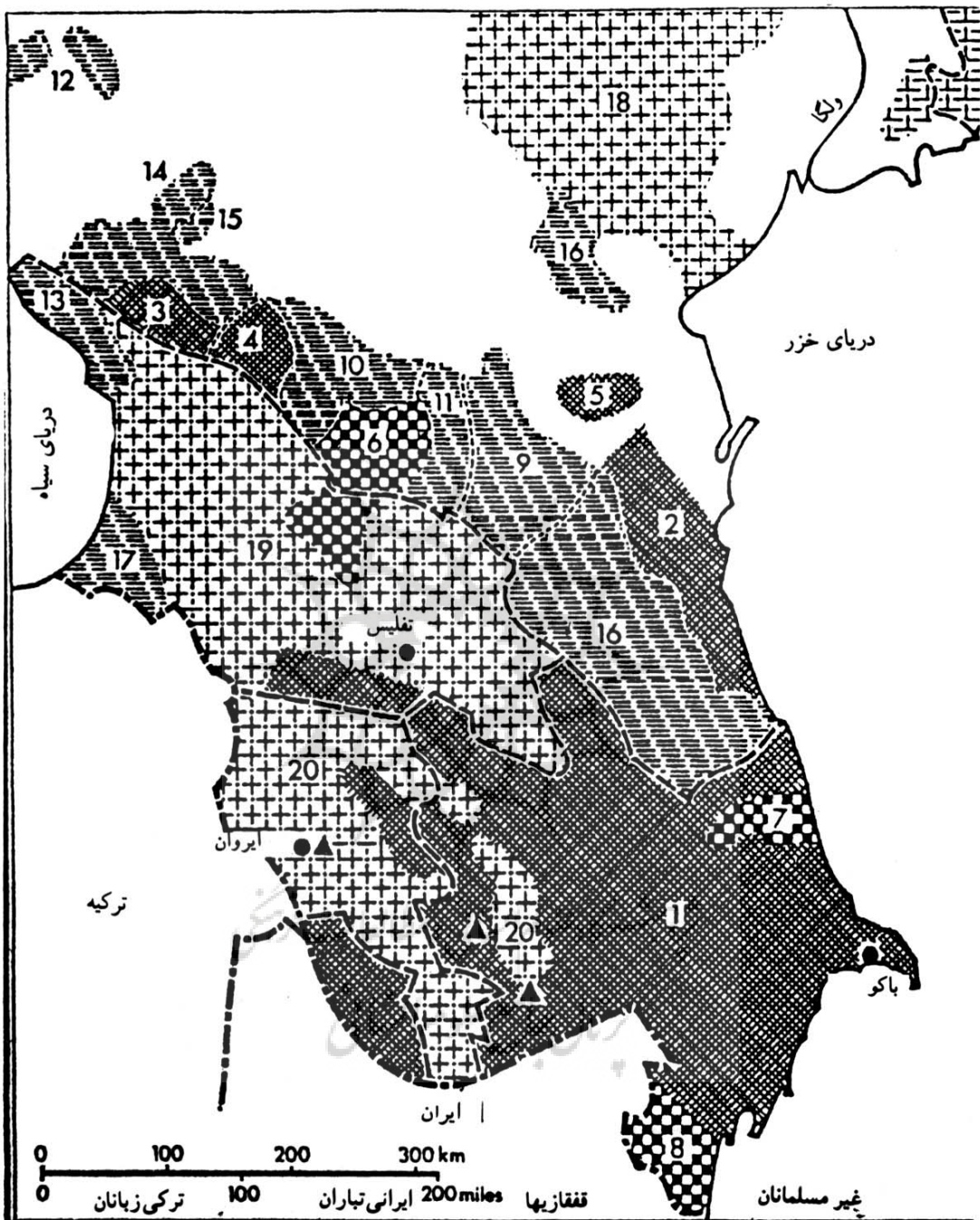
اگرچه امروزه «چچن» و همسایه غربیش «اینگوش» به دو استان جداگانه فدراسیون روسیه تبدیل شده‌اند ولی باید دانست که مردم این دو منطقه از نژاد واحدی هستند و گویش آنها دو لهجه متفاوت از یک زبان است. مردم چچن که گروه اصلی قبیله‌ای را تشکیل می‌دهند به حدود ۲/۲ میلیون نفر بالغ می‌شوند درحالی‌که جمعیت اینگوش حدود ۱/۱ میلیون نفر است. گذرگاه «داریال» (Daryal) که راه اصلی به قفقاز مرکزی است درست در غرب قلمرو چچن-اینگوش واقع شده و داغستان نیز آن را از دریای خزر جدا می‌کند. مردم چچن و اینگوش ساکنان اصلی قفقاز به‌شمار می‌روند. چچنی‌ها در اصل از نژاد «نوخچو» (Nokhcho) می‌باشند و این روسها بودند که آنها را چچن نامیدند. علت این نامگذاری آن بود که نخستین برخورد آنها با این مردم در سرزمین وسیعی که «بلشوج چچنی» (Bolshoj Checheni) نامیده می‌شد و به معنای چچن بزرگ است رخ داد. وجه تسمیه مردم اینگوش

اسلام که در قرون هفتم و هشتم میلادی به سرعت در جهت شمال تا آذربایجان فعلی گسترش یافت بر سر راه خود به دو مانع عمده برخورد کرد که هر دو ریشه در فرهنگ مسیحیت داشتند: یکی گرجستان ارتدوکس و دیگری اقوام آرامنه. به همین علت روند اسلامی کردن قفقاز شرقی ناتمام ماند. از زمانی که نیروهای تزاری در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی یعنی بعد از فتوحات نادرشاه در آن ناحیه، به قفقاز حمله‌ور شدند تا به امروز صدای غرش توپهای روسی که مرگ سرخ را به همراه می‌آورند برای مردم چچن پدیده تازه‌ای به‌شمار نمی‌رود. آنچه امروزه در چچن می‌گذرد در واقع تازه‌ترین موج خشونت‌آمیزی است که از آن زمان به بعد در چچن به راه افتاده است. پاسخ به این تجاوز در واقع دور داشته است. نخست آنکه مردم چچن هرگز به تسلیم مذلت‌بارتن در ندادند و برای مدت بیش از دو بیست سال در برابر روسها دست به مقاومت مسلحانه زدند. اما واکنش روسها در طول این مدت چچنی‌ها را ناچار ساخته است که هرازچندی از شدت مبارزه بکاهند و سپس دوباره برای آزادی ملی خود دست به اسلحه ببرند.

جامعه و سرزمین چچن و داغستان:

کوهستانهای قفقاز به طول ۶۰۰ مایل بین دریای سیاه در غرب و دریای خزر در شرق امتداد یافته و سلسله‌هایی موازی را تشکیل می‌دهد که بخش جنوبی آن به هم پیوسته است. بلندترین قله این سلسله جبال قله «آلبروز» (Albruz) به ارتفاع ۱۸۴۸۱ پا واقع در مرز روسیه و گرجستان و در شمال غربی آن قرار دارد درحالی‌که قله «کازبک» (Kazbek) به ارتفاع ۱۶۵۵۸ پا در بخش مرکزی قفقاز درست در غرب

مسلمانان قفقاز



۱. آذربایجانیها	۶. اوستی‌ها	۹. چین‌ها	۱۵. ابازی‌ها
۲. کومی‌ها	۷. تانها	۱۰. کاباردینی‌ها	۱۶. داغستان‌ها
۳. قراچاییان	۸. تالشی‌ها	۱۱. اینگوش‌ها	۱۷. آجارها
۴. بالکارها	▲ کردان	۱۲. آدیقی‌ها	۱۸. کال میک‌ها
۵. نوگایی‌ها		۱۳. آبخازیه‌ها	۱۹. گرجی‌ها
۱۲. قزاقها		۱۴. چرکس‌ها	۲۰. ارمنی‌ها

مقیاس کوچک بود. بخش اعظم مراعاتی که برای چرای گوسفندان مناسب بود در مالکیت عمومی کل جامعه قرار داشت و از همین رو راه برای نوعی کمونیزم ابتدائی هموار بود. طوایف و قبایل چچن به شکلی دموکراتیک سازمان داده شده بودند و همه اعضای قبایل و طوایف در مجامعی که تصمیمات مهم اتخاذ می شد گرد هم می آمدند. همچنین شوراهائی از ریش سفیدان طوایف و قبایل وجود داشت.

همچون سایر قبایل کوهستانی و صحرایی، چچنی ها نیز عاشق آزادی و استقلال و مشحون از روح سلحشوری و در عین حال پایبند به رعایت احترام و نگهداشت حرمت سایرین هستند ولی اعتقادی به تمایزات طبقاتی براساس ثروت و مالکیت ندارند. توضیح آنکه باتوجه به نظام فامیلی مشترک و مالکیت عمومی زمین های بزرگ، اختلاف میان غنی ترین و فقیرترین طبقات جامعه چندان عمیق نیست و نتیجتاً جامعه چچن قائل به تمایزات طبقاتی برپایه ثروت و مالکیت اموال نبوده است. به نوشته دائرةالمعارف اسلام «در جامعه چچن تقسیم بندی اجتماع به طبقات مختلف معمول نبود و همه چچنی ها برای خود اصالت قائل بودند.»

انجمن های اخوت نقشبندی و قادریه کوشیدند چارچوب سازمانی خود را با ساختار فامیلی طایفه ای و قبیله ای جامعه چچن هماهنگ سازند و همین امر سبب شد که هم بتوانند در برابر روسها و نیز شوروی ها مقاومت کنند و هم اینکه در دوره ای که مسجدها و مدارس مذهبی بسته و تعداد علمای دینی تقریباً به صفر رسیده بود محملی برای فعالیت های مذهبی باشند. در این دوره در غیاب مساجد، گورستان های متروک و بارگاه چهره های مذهبی به صورت صحنه فعالیت های مذهبی و اجتماعی درآمد. باوجود توسل به سرکوب، مقامات روسی در راه متلاشی کردن گروه های مذهبی صوفی کاری از پیش نبردند. به نوشته «اسلام اف» مورخ روسی، بین سالهای ۱۸۷۵ تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تقریباً همه بزرگسالان در چچن - اینگوش عضو طریقه های نقشبندی یا قادریه بودند. در بسیاری از خانواده های چچن، کودکان در سن بلوغ به عضویت کامل گروه های طریقتی درمی آیند. زنان نیز در این گروه ها پذیرفته می شوند.

پیشروی روسها و ظهور «امام منصور»:

از هنگام ظهور حکومت «مسکوی» در نیمه قرن پانزدهم، تزارهای روسیه سیاست پیشروی در تمام جهات را در پیش گرفتند. پس از فراز و نشیب های نخستین، روسها در آغاز نیمه قرن هجدهم به منطقه قفقاز حمله بردند. در سال ۱۷۶۵ در سواحل رود «ترک» (Terek) که از مرزهای چچن گذشته و به دریای خزر می ریزد قلعه «موزدوک» (Mozdok) ساخته شد. نخستین برخورد مسلحانه میان روسها و

نیز به همین ترتیب براساس محل سکونت آنها بوده است اگرچه اینگوش ها خود را براساس نام قبیله ای خویش «گالگای» (Galgai) می نامند.

اسلام در قرن شانزدهم از طریق ناحیه داغستان که بخش هائی از مردم آن از سال ۷۰۰ میلادی به بعد مسلمان شده بودند وارد چچن شد. ولی مردم اینگوش تنها در اوایل قرن نوزدهم به دین مبین اسلام مشرف شدند. قبل از رواج اسلام در این دو سرزمین، مردم چچن و اینگوش عمدتاً مشرک یا ملهم از نوعی تفکر مسیحی بودند. ولی امروزه مسلمانانی ثابت قدم و پیرو مذهب حنفی می باشند. با گذشت زمان بسیاری از مردم چچن به داغستان رفتند تا علوم اسلامی را فرا گرفته و به تبلیغ آن بپردازند. از همین داغستان بود که طریقه نقشبندی - که در نیمه قرن ۱۴ میلادی در بخارا بنیان گذاشته شد - در اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ میلادی یعنی دوره توسعه طلبی روسها در قفقاز، به چچن راه یافت و همین امر باعث شد که «غزوه» یا «جهاد» به وسیله مؤثری برای مقاومت در برابر کفار روسی تبدیل گردد. نقشی که شیوخ نقشبندی در ربع آخر قرن هجدهم در برپایی مقاومت در چچن در برابر تجاوز روسها بازی کردند احترام این طریقه را در چشم چچنی ها دوچندان ساخت.

طریقه نقشبندی که الهامبخش مردم داغستان و چچن در مبارزه با روسها شد از طریقه ها و مکتب های قدیمی اسلامی است که در اواسط قرن ۱۴ میلادی توسط خواجه بهاء الدین محمد نقشبند در بخارا پی ریزی شد و به دلیل اوضاع و احوال حاکم در آن روزگار به سرعت گسترش یافت. یکی از اصول اساسی این مکتب تأکید بر وحدت و اخوت مسلمانان و مقابله با سلطه کفار بر جوامع مسلمان بود. به همین علت با رواج این طریقه در داغستان و قفقاز، اقوام گوناگون این سرزمین برای مبارزه با روسها که سلطه بر این خطه را از اهداف استراتژیک خود قرار داده بودند متحد شدند.

«از ویژگی های نقشبندیه پایبندی به شریعت و ارج نهادن به آن برای وصول به مرحله طریقت (و سپس حقیقت و معرفت)، احترام بسیار به مقدسان دین و زیارت قبور آنها، گرد آمدن در اطراف مساجد، خانقاه ها و مزارها به عنوان مراکز تجمع سیاسی - عبادی، برخورداری از جهان بینی عملی، فعال بودن از نظر سیاسی، ایستادگی در برابر بی عدالتی و ظلم و جور، تلاش در جهت تغییر دیدگاه های جامعه و سازماندهی نهضت ها و حرکت های قدرتمند برای تغییر نظام اجتماعی و سیاسی بود.»^۱

واحد اصلی جامعه سنتی چچن را خانواده مشترک بزرگی تشکیل می داد که سه یا چهار نسل یعنی حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر را در یک چهاردیواری گردهم می آورد. طوایف مرتبط بهم به شکل قبیله یا مشتقات آن زندگی می کردند. شغل اصلی آنها شبانی و کشاورزی در

قفقاز داشتند استفاده از سلاح «توبخانه» بود و تنها کاری که از دست قبایل کوهستانی در برابر این سلاح برمی آمد توسل به نبردهای چریکی بود. جنگجویان نقشبندی که با کوهستانها به خوبی آشنا بودند گهگاه دست به حمله و گریز بر ضد نیروهای روسی می زدند ولی در طول سالهای ۱۸-۱۸۱۲ نبرد دامنه پیدا کرد و به يك جنگ تمام عیار تبدیل شد. در این شرایط بود که روسها در سال ۱۸۱۸ میلادی دژ «گروزنی» را که اینک پایتخت چچن محسوب می شود در ساحل چپ رودخانه «سونزا» و قلعه «ونزاینایا» (Venzapnaya) را در شرق سرزمین چچن بنا نهادند. با این همه سلطه روسها بر چچن آنقدر ضعیف بود که خروج روسها از قلاع نظامی تنها در حمایت گروههای بزرگ نظامی عملی می شد.

«گروزنی» یا سنگر خوف:

هرچند گروزنی حدود ۱۷۹ سال پیش توسط نیروهای تزاری و به عنوان سنگری در برابر عملیات مجاهدین مسلمان در مرکز سرزمین چچن ساخته شد ولی طنز تاریخ این است که خود روسها عامل ویرانی و گسترش خوف و وحشت در این شهر شدند. لغت، «گروزنی» در زبان روسی به معنای «وحشت آباد» است و قلعه گروزنی در سال ۱۸۱۸ میلادی (یعنی کمی پس از پایان دوره جنگ های ایران و روس در زمان فتحعلیشاه) به فرمان ژنرال «یرملوف» فرمانده کل نیروهای روسی در منطقه قفقاز و در ساحل چپ رودخانه «سونزا» ساخته شد. ژنرال یرملوف (که چندی هم در جنگ های ایران و روس حضور داشت) يك فرمانده به تمام معنی بیرحم و يك روس تمام عیار به شمار می رفت که حتی امروزه هم داستانهای بسیاری از بیرحمی های او در رفتار با مسلمانان بر سر زبانهاست. معروف است که او از میان دو گوش زندانیان خود میله های آهنی عبور می داد و زنان اسیر را به حراج می گذاشت. «سرفیتز روی مک لین» (Sir Fitzroy Maclean) دیپلمات سابق انگلیسی در کتاب خود بنام «به سوی قفقاز، آخر تمام زمین»^۲ در مورد این ژنرال روسی چنین اظهار نظر می کند:

«روشهای یرملوف طبق معمول وحشیانه بود. روسها بارها و بارها با سبوعیت تمام روستاها را می گرفتند و به کسی امان نمی دادند. یرملوف قراردادهائی را که با امرای محلی منعقد می کرد بسته به شرایط روز و به میل خود تفسیر می نمود. او می گفت آنچه باید مرزهای ما را حفظ کند قلاع ما نیست بلکه مهمتر از آن «وحشت از نام من» است و در این راه حرف من باید همچون وحی مُنزل و بدون چون و چرا و حتی بیش از حکم مرگ مورد اطاعت قرار گیرد. از دید من سنگدلی لازمه جدیت است.»

«مک لین» با وجود اینکه اساساً نویسنده ای طرفدار امپریالیزم روس

چچنی ها در سال ۱۷۳۲ در هنگام پیشروی های اولیه روسها بطرف چچن در روستای «بلشوج چچن» صورت گرفت. در اواخر دهه ۱۷۶۰ بود که چچنی ها به شکلی گسترده در برابر تجاوز روسها به آن ناحیه از خود واکنش نشان دادند. در این زمان یکی از شیوخ و مروجین طریقه نقشبندی بنام «امام منصور اوشورمه ای» پا به میدان گذاشت و ملت چچن را در جهاد با روسها رهبری کرد. امام منصور که در سرزمین چچن زاده شده بود در جوانی به بخارا عزیمت نموده، در آنجا به طریقت نقشبندیه گرویده بود و در بازگشت این طریقت را در داغستان رواج می داد. مهم ترین پیروزی «امام منصور» در برابر روسها در سال ۱۷۸۵ م به وقوع پیوست که طی آن موفق شد يك فوج کامل نیروهای روسی را در نبرد رود «سونزا» (Sunzha) تارومار کند.

با این پیروزی آوازه شهرت امام منصور در سرتاسر قفقاز شمالی پیچید. او که معتقد به پان اسلامیسیم بود سعی داشت کلیه قبایل آن ناحیه را در برابر روسها متحد کند و در این زمینه موفق شد نظر قبایل «چرکس» (Cherkess) را که در غرب قفقاز و در سواحل دریای سیاه زندگی می کردند جلب کند و آنها را در چند درگیری با نیروهای روسی رهبری نماید. ولی این نبرد چریکی تحت الشعاع منازعه روسیه - عثمانی در سال ۱۷۸۷ میلادی قرار گرفت. امام منصور کوشید حمایت ترک ها را در برابر دشمن مشترك یعنی روسیه جلب کند. او هنگامی که قلعه «آناپا» (Anapa) واقع در ساحل شمالی دریای سیاه در محاصره نیروی عظیم روسیه قرار گرفت در آنجا حضور داشت. این قلعه پس از يك مقاومت جانانه و طولانی سرانجام به تصرف روسها درآمد و فاتحان روسی تمامی پانزده هزار نفر بازماندگان این پادگان ترک را قتل عام کردند. ولی «امام منصور» یکی از چند نفری بود که از این واقعه جان سالم بدر برد و در قلعه «اسچلوسبرگ» (Schlusberg) واقع در جزیره «سولوتسکی» (Solovelski) در دریای سفید (جنوب شبه جزیره کولا در شمال غربی روسیه) زندانی شد. جزیره «سولوتسکی» که به دلیل آب و هوای بد خود معروفیتی نداشت درست در پائین حلقه قطبی واقع شده است. موقعیت این جزیره باتوجه به دوری آن، زندان طبیعی مناسبی در اختیار تزارها قرار می داد تا مجرمین فوق العاده خطرناک را به آنجا بفرستند (در دوره کمونیستی و حکومت شوروی تعداد زندانیان این جزیره به دهها هزار نفر بالغ می شد.) به هرحال امام منصور در سال ۱۷۹۳ میلادی در قلعه «اسچلوسبرگ» در همین جزیره درگذشت.

مبارزات چریکی

به رغم خارج شدن امام منصور از صحنه، روس ها قادر به تحکیم سلطه خود بر چچن نبودند. مهم ترین امتیازی که نیروهای روسی در

«عصر شریعت» و مقاومت ملی در چچن:

روسها برای تصرف تمامی قفقاز مجبور به حضور در داغستان (یا سرزمین کوهستانی) واقع در میان سرزمین چچن و دریای خزر بودند. برای آنها آسانتر بود که در نواحی هم‌مرز دریای خزر (که حالت جلگه‌ای دارد) پیشروی نمایند ولی در ناحیه کوهستانی غرب داغستان با مقاومت شدید اقوام «آوار» که بسیاری از آنها از سال ۷۰۰ میلادی به دین مبین اسلام مشرف شده بودند روبرو گردیدند.

شیخ اسماعیل و جنبش مریدان:

در سال ۱۸۲۰ یکی از مرشدین و شیوخ نقشبندی به نام شیخ اسماعیل که از پیروان امام منصور به شمار می‌رفت برضد نیروهای روسی فتوای جهاد داد. شیخ اسماعیل از مریدان شیخ خالد از اهالی سلیمانیه کردستان بود که خود وی از مریدان شیخ عبدالله دهلوی به شمار می‌رفت. سلسله طریقتی شیخ اسماعیل که پیروان آن هنوز هم فعالیت دارند تا همین اواخر معتقد به افکار پان‌اسلامیسم بود.

در سال ۱۸۲۴ یک قیام عمومی برضد روسها برپا شد که شکست‌هائی به روسیه تحمیل کرد و به جنگی انجامید که ۳۵ سال به طول کشید. در این نبردها دوزنرال روسی کشته شدند و طی آن کل منطقه شمال شرقی قفقاز از جمله قبایل داغستان نیز به مردم چچن پیوستند و برای رهائی از سلطه روسیه دست به اسلحه بردند. چون این قیام با رهبری صوفیان و شیوخ نقشبندی و در لیبیک به فتوای جهاد شیخ اسماعیل برضد کفار روسی صورت گرفت در تاریخ روسیه به «جنبش مریدان» معروف است. گرچه شیخ اسماعیل اولین فردی بود که فتوای جهاد صادر کرد اما فرماندهی میدان نبرد با او نبود بلکه این نقش را غازی محمد (مشهور به غازی ملا) بازی کرد که بعدها لقب «امام» گرفت و نخستین «امام» جنگ‌های عصر شریعت گردید.

غازی ملامحمد:

در همان سالی که «امام منصور» دارفانی را در تبعید وداع گفت (۱۷۹۳ م.) غازی ملامحمد در روستای «قیمی» واقع در شمال شرقی داغستان متولد شد. او پس از تلمذ در مکاتب طریقت نقشبندی و وعظ و ارشاد مردم زادگاه خود، از سال ۱۸۲۹ کار جهاد با کفار روسی را با هدف تصرف مسکو و استانبول آغاز کرد و با لقب امام در راس نهضت اسلامی داغستان قرار گرفت. در این زمان زنرال یرملوف که از مدتی

به شمار می‌رود اقدامات نیروهای نظامی روسی را در قفقاز این چنین وصف می‌کند: «فرماندهان زیردست یرملوف (درچچن) به دستور فرمانده خود و با تلاش زیاد، درخت‌ها را بریدند، دهکده‌ها را سوزاندند و اهالی را قتل عام کردند».

به هر حال یرملوف با هدفی منطبق با روش‌های خود (و فرماندهان سابق و لاحق آن منطقه) نام «گروزی» را برای این دژ نو بنیاد برگزید تا قبایل قفقاز را مجبور به تسلیم در برابر سلطه نیروهای تزاری نماید.

روس‌ها در سال ۱۸۱۹ میلادی قلعه «وزنایا» (به معنای تعجب) در شرق چچن و قلعه «بورنایا» (Bornaya) (طوفانی) را در ساحل دریای خزر بنا نمودند که با زنجیره‌ای از قلاع کوچکتر به قلعه «گروزی» متصل می‌شدند.

لغت گروزی همچنین یادآور لقب ایوان چهارم امپراتور روسیه در قرن شانزدهم است که دهها هزار نفر از جمله فرزند خود را به تیغ جلاذ سپرد. یکی از میراث‌های ماندگار ایوان مخوف در روسیه نهادی است بنام «اوپریچنینا» (Oprichnina) که در سال ۱۵۶۵ میلادی تأسیس شد و در واقع یک نوع پلیس سیاسی شبه نظامی بود که زیر فرمان مستقیم تزار عمل می‌کرد و تنها در برابر او جوابگو بود. این سازمان در واقع سلف سازمان پلیس مخفی تزار - یعنی «اوخرانا» (Okhrana) - و نیز سازمانهای پلیس مخفی شوروی از جمله «چکا» و کا.گ.ب شمرده می‌شود.

در زمان ایوان مخوف افراد پلیس مخفی روسیه (اوپریچنیک) لباس سیاه می‌پوشیدند و بر اسب‌های سیاه سوار می‌شدند. در سال ۱۵۷۰ گروهی از این افراد با همین هیبت به قصد تخریب وارد شهر «نووگورد» (Novgorod) شدند و ظرف پنج هفته آکنده از خوف و وحشت، راهب‌ها و کشیش‌های زیادی را به قتل رساندند و در همان حال زنان و کودکان زیادی را به سورتیه بسته و در رودخانه یخی در نزدیکی همان محل به نام رودخانه «ولخوف» (Volkhov) رها کردند. مرگ برای مردان هم چندان آسان به دست نمی‌آمد و گروههای شکنجه با وسایل گوناگون از جمله شلاق، آتش، آهن داغ، گازانبر و سایر آلات شکنجه، قربانیان خود را پیش از مرگ به دردهای کشنده دچار می‌ساختند. تخمین زده می‌شود که حداقل ۶۰ هزار نفر از مردم «نووگورد» توسط «اوپریچنیک» کشته شده باشند. گناه مردم این شهر

آن بود که خود را صاحب اصلی میراث فرهنگی روس دانسته و مدعی مرکزیت این شهر در برابر مسکو بودند. امروزه ارتش روسیه که روزگاری «گروزی» را دژ مستحکم خود می‌پنداشت در همین شهر با مشکلات متعدد روبرو گردیده است. (اخیراً نام «گروزی» پایتخت چچن بیاد جوهر دودایف به «جوهر قلعه» تغییر یافت).

چریکی قابلی به نمایش گذاشت که آوازه اش نه تنها چچن بلکه سراسر روسیه را فرا گرفت.

شیخ شامل داغستانی که در واقعه محاصره دهکده «قیمری» در شمال شرقی داغستان حضور داشت یکی از دو نفری است که پس از قتل عام مردم این دهکده و شهادت امام غازی محمد در سال ۱۸۳۱ به شکل اعجاب آوری موفق به فرار شد. وی با شمشیر خود سه سرباز را از پای درآورد ولی سرباز چهارم سرنیزه ای را در سینه او فرو برد، شیخ شامل با شجاعت تمام سرنیزه را از سینه خود درآورد و با آن سرباز مذکور را کشت و به جنگل گریخت. او موفق شد که به کمک همسرش فاطمه و پدرش عبدالعزیز که پزشک حاذق به شمار می رفت سلامتی خود را بازیابد و به مبارزات خود با روسها ادامه دهد.

یکی از شورانگیزترین نبردهای شیخ شامل مقاومت مردانه وی در جریان محاصره قلعه «آخولقه» واقع در داغستان در سال ۱۸۳۹ بود. در این نبرد شیخ شامل به همراه حدود ۴۰۰۰ نفر از مریدانش برای مدت ۲ ماه در محاصره ژنرال روسی «گراه» (Grabbe) قرار گرفت و با وجود اینکه عزم تسلیم داشت و حتی روسها پسر دوازده ساله اش «جمال الدین» را نیز به گروگان گرفته بودند، ولی در آخرین لحظه از تسلیم سرباز زد و قلعه «آخولقه» پس از نبرد شدیدی سقوط کرد. شیخ شامل در این نبرد همسر خویش را از دست داد اما خود موفق به فرار شد و به مبارزاتش ادامه داد.^۳ جمال الدین نزد روسها ماند تا اینکه در سال ۱۸۵۳ یعنی ۱۴ سال بعد شیخ شامل در ادامه مبارزات خود با ربودن دو شاهزاده گرجی در نزدیکی تفلیس، روسها را وادار کرد که آنها را با پسرش که در آن هنگام سرهنگ قشون روسیه بود و ۲۶ سال داشت مبادله نماید. البته جمال الدین چندی بعد مسلول شد و سپس درگذشت.

تسلیم شیخ شامل:

پس از سالها نبرد، از سال ۱۸۴۵ به بعد روسها دست به انهدام گسترده جنگلها و ایجاد زنجیره ای از دژهای نظامی زدند تا بدین وسیله شیخ شامل را که پایگاه اصلیش در غرب داغستان و چچن قرار داشت منزوی نمایند. سرانجام در سال ۱۸۵۹ وی به اتفاق ۴۰۰ نفر از مریدانش در یکی از کوهستانهای داغستان به نام «گونیب» (Gunib) توسط یک نیروی ۴۰ هزار نفری از سربازان روسی به فرماندهی ژنرال «باریاتینسکی» (Bariatinskiy) که از پشتیبانی ۴۸ توپ جنگی بزرگ برخوردار بود در محاصره کامل قرار گرفت. روسها بر آن شدند که مدافعین پناهگاه شیخ شامل را قطعه قطعه کنند. شیخ شامل که فرزندانش غازی محمد و محمد شفیع نیز در کنار او بودند ابتدا مقاومت شدیدی از خود نشان داد اما با بالا رفتن تعداد تلفات ساکنین قلعه و برای حفظ جان این عده و نیز زنان و کودکان،

پیش در تفلیس مستقر شده بود از کار برکنار و ژنرال پاسکویچ به جای وی فرماندهی کل نیروهای روسی را در منطقه قفقاز در سال ۱۸۲۷ برعهده گرفته بود.

غازی ملامحمد در برابر روسها پیروزی های بسیاری به دست آورد. در سال ۱۸۳۱ میلادی وی به قلعه «ونزاینا» در شرق چچن حمله برد و نیروهای روسی را که برای دستگیری وی آمده بودند تارومار کرد. یکی از سرداران ارشد وی به نام حمزه بیگ (که بعداً برای مدت کوتاهی دومین امام شد) در همین سال شکست سختی به دسته ای از نیروهای روسی وارد آورد. در اواسط سال ۱۸۳۱ وی یک ستون بزرگ ارتش روسیه را در جنگل های چچن سفلی به دام انداخت. فرمانده و اکثریت سربازان روسی در این جنگ کشته شدند.

در سال ۱۸۳۱ پرنس «پاسکویچ» قفقاز را ترک نمود و به جای وی بارون «روسن» (Baron Rosen) به فرماندهی نیروهای روسی این ناحیه منصوب شد. یک سال بعد وی همراه با ده هزار سرباز، امام غازی محمد را به اتفاق ۵۰۰ نفر از مریدانش در دهکده «قیمری» در شمال شرقی داغستان که زادگاه وی (و زادگاه رهبری بعدی مجاهدین یعنی شیخ شامل) بود محاصره نمود و دهکده را به توپ بست. به تدریج تعداد مدافعان دهکده به ۶۰ نفر از جمله خود غازی محمد و شیخ شامل (دوست دوران کودکیش) کاهش یافت و در فرجام کار غازی محمد و بقیه مریدانش به جز ۲ نفر در زیر آتش توپخانه روسها کشته شدند.

حمزه بیگ:

بعد از مرگ غازی محمد، مریدان وی حمزه بیگ از مشایخ صوفی نقشبندی را به عنوان دومین «امام» خود برگزیدند. او نیز در مبارزه با روسها شجاعت بسیاری به خرج داد و قدرت فراوان وی خطر بزرگی را متوجه روسها نمود. ولی حمزه بیگ در سال ۱۸۳۴ در یک دعوی انتقامجویانه در مسجدی واقع در «خونزاق» توسط حاجی مراد و برادرش عثمان به قتل رسید.

امامت «شیخ شامل»:

پس از قتل امام حمزه، شیخ شامل از سوی مریدان نقشبندی به عنوان سومین امام برگزیده شد و در این مقام برای یک ربع قرن دیگر یعنی تا سال ۱۸۵۹ به مبارزه بر ضد روسها ادامه داد. او از خود چهره

همراه دو فرزندش و با تقدیم شمشیر خود تسلیم شد و مبارزه را برای همیشه کنار گذاشت.

آلکساندر دوم تزار وقت روسیه برخلاف سنت رایج روسها در این مورد رأفت نشان داد و فرمانی صادر کرد که براساس آن شیخ شامل با احترام فراوان بخشوده شد و پس از سفر به شهرهای خارکوف، مسکو و سن پترزبورگ به شهر «کالوگا» (Kaluga) واقع در یکصد مایلی جنوب مسکو تبعید گردید و حدود ده سال در آن شهر به سر برد. در سال ۱۸۷۰ به شیخ اجازه داده شد که از راه دریای سیاه و استانبول به مکه رفته و مراسم حج به جای آورد. وی در استانبول مورد استقبال پرشکوه سلطان عبدالعزیز امپراتور عثمانی قرار گرفت. اما در ادامه همین سفر در سال ۱۸۷۱ در مدینه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

حاجی مراد:

یکی از چهره‌های معروف و شجاع نهضت اسلامی داغستان حاجی مراد است که در عین شجاعت، فردی جاه طلب به شمار می‌آمد. همانطور که گفتیم حمزه بیگ دومین امام نهضت داغستان و چچن به دست همین حاجی مراد و برادرش عثمان و به انتقام قتل همسر و فرزندان خان «آوارستان» (که توسط حمزه بیگ به قتل رسیده بودند) ترور شد و حاجی مراد به همین علت معروفیت پیدا کرد. حاجی مراد که در آن زمان حکومت آوارستان را برعهده داشت و به موقعیت شیخ شامل سومین امام مسلمانان و مجاهدین داغستان و چچن حسد می‌ورزید، ابتدا با نیروهای روسی تماس گرفت و از آنها برضد شیخ شامل کمک خواست. اما پس از مدتی تصمیم به همکاری با شیخ شامل گرفت و با اینکه روسها او را در سال ۱۸۴۰ دستگیر کردند ولی موفق به فرار شد و سال بعد به شیخ شامل ملحق و به عنوان نخستین «نایب» او تعیین گردید. در طول ده سالی که حاجی مراد با شیخ شامل همکاری می‌کرد شجاعت و تهور زیادی از خود نشان داد و به خصوص در دفاع از قلعه «آختی» جهد بسیار کرد و بعنوان جانشین احتمالی شیخ شامل مطرح شد. ولی هنگامی که شیخ شامل فرزند خود «غازی محمد» را در سال ۱۸۵۱ به عنوان جانشین خویش معرفی کرد با مخالفت حاجی مراد مواجه گردید و به همین علت شیخ شامل درصدد از میان برداشتن وی برآمد. حاجی مراد بار دیگر در تفلیس به روسها پناه برد اما نتوانست حمایت آنها را برضد شیخ شامل به دست آورد. به همین دلیل از جنگ روسها نیز گریخت اما در نبرد سرنوشت با وجود تهور و بی باکی فراوان به ضرب گلوله روسها از پای درآمد و سرش از تن جدا شد (۱۸۵۲ م). لئون تولستوی رمان معروف خود به نام «حاجی مراد» را براساس داستان زندگی همین شخص در اواخر قرن نوزدهم به رشته تحریر درآورده است.^۲

به نوشته مؤلفین کتاب صوفیان و کمیسرها «می‌توان گفت که

جنگ‌های پنجاه ساله قفقاز نقش مهمی در تخریب روحی و مادی امپراتوری روسیه بازی کرد و سقوط پادشاهی «رومانف‌ها» را تسریع نمود... شکست نهائی نقشبندیان در سال ۱۸۵۹ میلادی و سپس کوچاندن جمعی مسلمانان قفقاز به «تیرلیو» (Tirleu) که با هدف ریشه کن کردن نفوذ گسترده طریقه نقشبندی در داغستان و چچن طرح ریزی شده بود تا حدودی موقعیت این نهضت را به ضعف کشاند»^۵

روسها پس از کسب این پیروزی حکومت وحشت را در داغستان و چچن تشدید کردند و دست به شکار بقیه مریدان نقشبندی که جان سالم به در برده بودند زدند. بیشتر شیوخ برجسته این طریقه برای نجات جان خود به عثمانی فرار کردند و آنها که باقی ماندند، یا در برخوردهای مسلحانه با گشتی‌های روسیه کشته شدند یا آنکه در زندانهای سبیری زندگی را به پایان آوردند. یکی از شیوخ نقشبندی به نام «حاجی عبدالرحمن» که از گردن نهادن به سلطه روسیه سربلید دست به فعالیت‌های زیرزمینی در داغستان زد و در قیام سال ۱۸۷۷ نقش مهمی ایفا نمود؛ اما متعاقباً دستگیر و سپس به سبیری فرستاده شد و در همان جا درگذشت. داستایوفسکی نویسنده مشهور قرن نوزدهم روسیه در کتاب «خاطرات خانه مردگان» که مربوط به دوران تبعید وی در سبیری است به یکی از هم بندهای خود که فردی از چچن بوده و با وی در اوایل دهه ۱۸۵۰ دوران سخت محکومیت پنج ساله اش را می‌گذرانیده اشاره کرده است.^۶

همانطور که دیدیم چچن و داغستان غربی و منطقه قفقاز میدان‌های اصلی جهادی به شمار می‌رفتند که از حدود سال ۱۷۸۰ برضد روسها آغاز شد و تا سال ۱۸۵۹ (تسلیم شیخ شامل) متناوباً ادامه داشت. در همین دوره کشور ما نیز درگیر نبردهای سرنوشت ساز و بزرگی با همسایه شمالی خود یعنی روسیه بود که سرانجام به شکست در برابر روسیه انجامید و قلمرو دولت ایران که در زمان نادرشاه افشار سراسر قفقاز و داغستان تا نزدیکی چچن را دربرمی‌گرفت در رود ارس ثابت شد. در همان زمان که امام منصور برضد روسها به پاخواست و جهاد با کفار را آغاز کرد، آغا محمدخان قاجار که تا نزدیکی داغستان پیش رفته بود تفلیس را گرفت و حدود ۱۲ سال بعد نیز بار دیگر در همان نواحی با عمال روسیه به نبرد پرداخت و در همانجا کشته و مدفون شد. (پیکروی را بعدها به نجف اشرف انتقال دادند).

در زمان فتحعلیشاه هنگامی که دور اول جنگ‌های ایران و روس در جریان بود، مردم مسلمان قفقاز چشم به راه شخصی بودند که بتواند هدایت و رهبری آنها را در مبارزه با روسیه برعهده گیرد. اما شیوخ نقشبندی هنگامی موفق به اعلان جهاد شدند که ایران با دست کشیدن کامل از کلیه مناطق واقع در شمال رود ارس از جمله داغستان و قفقاز دور دوم جنگ‌های خود را با روسیه به پایان برده بود و روسها بر تمام این ناحیه سلطه بلامنازع یافته بودند. دور دوم جنگ‌های ایران و روس

اوایل دهه ۱۸۵۰ دست به تبلیغ تعالیم این فرقه زد. اما در محیط مملو از جنگ و آوارگی که در آن روزگار بر چین حاکم بود توفیق چندانی در برابر نقشبندیه به دست نیاورد. چندی بعد «خونتا حاجی» برای بار دوم عازم مکه شد و در سال ۱۸۶۱ هنگامی به چین بازگشت که جهاد نقشبندیه بر ضد روسها با شکست روبرو شده بود. چچن در طول جهاد ۳۵ ساله خود ضربات مهلکی را از روسها دریافت کرده بود. در نتیجه این ضربات جمعیت چچن سفلی (ناحیه دشت) بین سالهای ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۰ به نصف و تا سال ۱۸۶۰ به یک چهارم تقلیل پیدا کرد. در این شرایط پیام صلح «خونتا حاجی» و ترویج عقیده عدم مقاومت در برابر شرارت‌های دشمن با استقبال گسترده‌ای در چچن و بخش‌هایی از غرب و بخصوص شمال داغستان مواجه شد و از همین منطقه بود که دعوت وی به سرزمین اینگوش نیز راه یافت.

آنچه به طریقه قادریه در شمال شرقی قفقاز محبوبیت بخشید توسل این طریقه به «ذکر» با صدای بلند در میان پیروان آن بود. هر صوفی قاعده خاص خود را در مورد مراسم ذکر دارد که می‌تواند عمومیت یابد یا اینکه مخصوص جمع اولیه صوفیان باشد. شرکت کنندگان در این مراسم سعی می‌کنند که با ذکر اسماء الهی روحاً به ذات باری تعالی برسند. باید توجه داشت که ادای ذکر در فرقه نقشبندی به آرامی صورت می‌گیرد در حالی که صوفیان قادریه با توسل به سماع، آواز و حتی غنا محبوبیت بسیاری در میان مردم کوهستانهای قفقاز به دست آوردند. هر چند طریقه قادریه رواج بسیار پیدا کرد ولی به رغم تعالیم این مکتب «خونتا حاجی» نتوانست در برابر سرکوب بیرحمانه طوایف مستقل بخش کوهستانی قفقاز به دست نیروهای روس ساکت بنشیند. یک مورخ روسی به نام «آ.اس. سلام‌اف» در سال ۱۹۶۴ نوشت «اکثریت پیروان خونتا حاجی را نیروهای سابق شیخ شامل تشکیل می‌دادند. سرخوردگی از سیستم دولت تزاری و اطلاع از قدرت سازمانهای جدید خودی باعث شد که مریدان قادریه به تدریج از شعار «عدم مقاومت در برابر شر» دوری گزینند و به اقدام مستقیم بر ضد دولت روسیه روی آورند».

بدین ترتیب در سالهای ۶۳-۱۸۶۲ موج جدیدی از ناآرامیها سراسر چچن را فرا گرفت. مقامات روسی که نیروی نظامی عظیمی در نواحی تازه تصرف شده شمال شرقی قفقاز در اختیار داشتند از گسترش طریقه قادریه چندان خشنود نبودند و از آنجا که احساس می‌کردند شورش جدیدی در جریان شکل‌گیری است دست به بازداشت خونتا حاجی و صدها نفر از مریدان وی زدند و آنها را در اوایل ژانویه ۱۸۶۲ برای همیشه به اردوگاههای کار سبیری گسیل داشتند. در هجدهم ژانویه همان سال نیروهای روسی به روی چهار هزار نفر از صوفیان غیرمسلح قادریه که در روستای «شالی» (Shali) واقع در چچن گردآمده بودند آتش گشودند و ۲۰۰ نفر را کشته و هزار نفر را زخمی نمودند. در عین حال بسیاری از آنها را نیز دستگیر و به سبیری اعزام

اساساً به دنبال فتوای جهاد مجتهدین از جمله سید محمد مجاهد و سایرین بر ضد کفار روس و در اعتراض به مظالم آنها بر مسلمانان روسیه آغاز شد. اما این نهضت از ابتدا نتوانست با مسلمانان آن دیار که آماده قیام و جانفشانی بر ضد کفار روسی بودند ارتباطات قوی و استراتژیک برقرار کند و به کمک آنها نیروهای روسی را به عقب براند. اگر حکمرانان ایران در آن زمان از حوادث و وضعیت آن سوی مرز اطلاعات کافی داشتند و از نهضت‌های چریکی صوفیان نقشبندی در برابر روسها حمایت سیاسی، مالی و نظامی می‌کردند بی‌شک آن برهه از تاریخ ما به شکل دیگری ورق می‌خورد. اما متأسفانه غفلت فرمانروایان ملی و محلی از این امر باعث تنها ماندن هر دو طرف در برابر روسیه و شکست محتوم آنها در جنگ شد. این نکته نیز حائز اهمیت است که چرا مجاهدین داغستانی از فرصت درگیری نیروهای روسی با ایران دوره قاجاریه برای حمله به نیروهای روسی و درگیر کردن آنها در دو جبهه استفاده نکردند؟ در مجموع، سلاطین عثمانی و مسلمانان ترک حمایت بیشتری از مسلمانان چچن و داغستان به عمل آوردند و بسیاری از رهبران قیامهای محلی را در قلاع خود در سواحل دریای سیاه پناه دادند و در برخورد با نیروهای روسی قربانیان بسیاری از آنها گرفتند.

ظهور طریقت قادریه در چچن:

سالهای ۱۸۲۴ تا ۱۸۵۹ که در آن سه امام طریقه نقشبندی یعنی «غازی محمد»، «حمزه بیگ» و «شیخ شامل» رهبری مریدان خود را در برابر متجاوزان روسی برعهده داشتند و سرانجام به تسلیم شیخ شامل انجامید به «عصر شریعت» معروف است. اما تسلیم شیخ شامل به منزله پایان مقاومت مسلمانان در داغستان در برابر نیروهای روسی نبود. پس از «عصر شریعت» طریقه دیگری از تصوف به نام طریقت قادریه در میان مسلمانان چچن و داغستان ظهور کرد و به علت خصوصیتی که داشت مورد استقبال گسترده مردم این ناحیه قرار گرفت. این طریقه در قرن دوازدهم میلادی توسط شیخ عبدالقادر گیلانی در عراق بنیان نهاده شد و توسط «خونتا حاجی» یک دامدار داغستانی به این ناحیه راه یافت.

خونتا حاجی:

«خونتا حاجی کیشیف» (Kunta Haji Kishiev) که عازم انجام مناسک حج بود در سر راه خود به مکه به زیارت مزار عبدالقادر گیلانی بنیانگذار طریقه قادریه در قرن ۱۲ میلادی رفت و تحت تأثیر تعالیم وی قرار گرفت. وی پس از بازگشت از سفر مکه در چچن اقامت گزید و در

کردند.

با ادامه سیاست سرکوبگرانه روسها در چین در سالهای دهه ۱۸۶۰، حدود پنج هزار خانواده که بالغ بر ۲۰ هزار نفر می شدند ناچار به ترکیه فعلی کوچ کردند. اگر چه طریقه قادریه رسماً ممنوع نشد اما برای فعالیتهای آن محدودیت‌های جدی اعمال شد و ضمناً انجام مراسم «ذکر» شدیداً ممنوع گردید. با این همه طریقه قادریه به حیات خود ادامه داد.

خونتاحاجی در ماه مه ۱۸۶۷ در زندان سیبری درگذشت. پس از وی طریقه‌ای که در چین و داغستان بنیاد نهاده بود به چهار سلسله منشعب شد. البته پیروان صوفیان نقشبندی حضور خود را در شرق چین حفظ کردند و در نبرد با نیروهای روسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کنار مریدان قادریه و «خونتاحاجی» می جنگیدند. در طول سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴ روسیه تزاری نیروی نظامی بزرگی را در چین و داغستان متمرکز کرده بود. این وضعیت حتی در طول جنگ‌های روسیه - عثمانی در سالهای ۷۸-۱۸۷۷ ادامه یافت به نحوی که نظامیان روسی مستقر در قفقاز از تقویت نیروهائی که دست به پیشروی‌های قابل ملاحظه‌ای در شرق آناتولی زده بودند سر باز زدند. ولی شروع جنگ روسیه - عثمانی در سال ۱۸۷۷ دریچه‌امیدی به روی مردم چین گشود تا شاید بتوانند آزادی خود را دوباره به دست آورند.

«حاجی علی» و «حاجی محمد»:

چینی‌ها که همواره آماده قیام بودند پس از اطلاع از پیشروی عثمانی‌ها در غرب قفقاز برضد نیروهای روسی دست به سلاح بردند. شخصی به نام «حاجی علی بی» (Haji Ali Bey) خود را امام خواند ولی در نبرد با نیروهای روسی که مجهز به انواع تفنگ‌های جدید بودند کاری از پیش نبرد و متحمل تلفات زیادی شد. این شورش به داغستان نیز سرایت کرد ولی در آنجا هم گروه‌های صوفیان و افراد قبایل قدرت رویارویی مستقیم با روسها را نداشتند و ناچار از توسل به جنگ‌های چریکی شدند. این جنگ‌های چریکی در داغستان و چین یکسال ادامه داشت و پس از آن روسها با اقداماتی از قبیل اعدام، بازداشت و تبعید دست به سرکوب این قیام زدند. محققان مسائل مسلمانان در روسیه تزاری می نویسند:

«در سال ۱۸۷۷ دو طریقه نقشبندی و قادریه نقش فعالی در شورش بزرگ منطقه چین - داغستان داشتند. رهبر شورشیان داغستان یعنی شیخ حاجی محمد یکی از نقشبندیان بود و در میان نیروهای وی بسیاری از پیروان طریقه نقشبندی نیز حضور داشتند. از سوی دیگر در چین نیز اغلب جنگجویان که به خود لقب غازی داده بودند از طریقه قادریه به شمار می رفتند.

تمامی رهبرانی که در جنگ کشته نشدند سرانجام اعدام شدند و هزاران نفر از مریدان نیز به سیبری تبعید گردیدند. شکست قیام سال ۱۸۷۷ هر چند موجبات افول طریقت قادری و نقشبندی را در شمال قفقاز فراهم آورد ولی در واقع نقطه شروع دوره جدیدی از مبارزات به شمار می رفت. در عین حال شکست سال ۱۸۷۷ نقطه عطفی در ماهیت فعالیتهای صوفیان در شمال قفقاز بود. برای مدتی اندیشه «جهاد» کنار گذاشته شد و هر دو طریقه مورد بحث به صورت سازمانهای زیرزمینی درآمدند. بین سالهای ۱۸۷۹ تا ۱۹۱۷ با وجود یادآوری دو شکست مهم گذشته و رکود شدید فعالیتهای انقلابی (به علت بازداشت و تبعید بسیاری از رهبران منطقه به سیبری) طریقه‌ها و مکاتب مذکور رونق قابل ملاحظه‌ای در منطقه یافتند... احکام صوفیانه در قفقاز عملاً با اسلام رسمی ممزوج شد. قریب به اتفاق عربی‌دانان و علمای داغستان و چین عضو یکی از فرقه‌های رایج بودند و صفت مشخصه آنان مقاومت ملی در برابر فشار روسیه بود»^۷

در دهه ۱۸۸۰ معادن حاصلخیز آهن در نزدیک گروزنی کشف شد و این امر باعث هجوم کارگران روسی به این شهر که در واقع يك قلعه نظامی بود گردید. سپس تعدادی کارخانه و پالایشگاه در این محل ساخته شد و بدین ترتیب زمین‌های حاصلخیز چین در اختیار استعمارگران روسی قرار گرفت. تا آن زمان مردم چین در دره‌های آن نواحی نوع پیشرفته و پیچیده‌ای از کشاورزی را ابداع نموده و مناطق جداگانه‌ای را نیز به باغ‌های میوه و پرورش زنبور عسل اختصاص داده بودند.

سال ۱۹۰۵ يك سال طوفانی برای تمام امپراتوری تزارها بود زیرا در پی شکست‌های نظامی روسیه از ژاپن موجی از ناآرامی سراسر کشور را فرا گرفت. مردم چین نیز همانند سایر مستعمرات روسیه و شهرهای آن از ترکیبی از گروه‌های ملت‌گرا، انقلابی و مذهبی تشکیل می شدند. بدین ترتیب سال ۱۹۰۵ در واقع پیشدرآمدی برای انقلاب سال ۱۹۱۷ به شمار می رود با این تفاوت که در ۱۹۰۵ تزار موفق شد با دادن امتیازاتی و افزایش اختیارات قانونگذاری تا حدودی موقعیت خود را حفظ کند.

شکست‌های متوالی روسیه از آلمان در طول جنگ جهانی اول (سالهای ۱۸-۱۹۱۴) سلسله حوادثی را در پی داشت که به انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ انجامید. نیکلای دوم تزار روسیه مجبور به استعفا شد و يك دولت موقت جای وی را گرفت. ولی این دولت موقت هم موفق به اداره جنگ و مقابله با ناآرامیهای داخلی نشد و با انقلاب بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷ سقوط کرد. متعاقب این امر برای مدت چهار سال جنگ‌های داخلی سراسر روسیه را فرا گرفت که به پیروزی بلشویک‌ها انجامید.

شجاعت بسیار، شخصیت خوب و قدرت اراده خود معروف بود و به اتکاء همین خصوصیات بود که موفق شد سلطه خود را بر آوارستان (واقع در شمال قفقاز) و بر چین بگستراند. اوزون حاجی با برخورداری از آگاهی و زیرکی و بعضی احساسات آزادمشانه مذهبی برای هدفی غیرممکن یعنی تأسیس حکومتی از نوع حکومت زمان پیامبر اسلام تلاش می کرد»^۸

«اوزون حاجی» در سال ۱۹۲۰ درگذشت و پس از آنکه «امام نجم‌الدین» به جانشینی او رسید بلشویک‌ها در پائیز همان سال وارد داغستان شدند. «سعید بی» (Said Bey) از نوادگان شیخ شامل، برای ریاست دولت داغستان آزاد دعوت شد. بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۱ امام نجم‌الدین را به نواحی کوهستانی چین علیا تبعید کردند. بالاخره امام نجم‌الدین و بعضی از پیروانش در سال ۱۹۲۵ دستگیر و سریعاً تیرباران شدند ولی «سعیدی» به ترکیه فرار کرد و بدین ترتیب بلشویک‌ها بر داغستان و قفقاز مسلط شدند.

کمونست‌ها مردم چین و داغستان را نیز مانند بقیه مردمی که در چارچوب اتحاد شوروی قرار گرفتند با روش‌هایی کم‌وبیش مشابه به مصایب و دشواریهای زیادی دچار نمودند. این مردم نیز مانند سایر مسلمانان شوروی از میراث فرهنگی خود یعنی استفاده از الفبای فارسی منع و مجبور شدند که ابتدا از خط لاتین و سپس از خط سیریلیک روسی استفاده کنند. هواداری از مذهب نیز ممنوع اعلام شد. در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل سالهای ۱۹۳۰ زمین‌های مردم براساس برنامه «اشتراکی کردن» مصادره گردید. هرچند مردم چین و سایر نژادهای ساکن اتحاد شوروی در برابر اینگونه فعل و انفعالات از خود مقاومت نشان دادند ولی در نهایت کمونست‌ها موفق به سرکوب آنها گردیدند به نوشته محقق انگلیسی «رابرت کانکوئست»:

«در شب ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۷ مقامات شوروی هجوم گسترده‌ای را برضد کادرهای رهبری شعبه حزب کمونست در جمهوری چین - اینگوش سازمان دادند. در این هجوم ۱۴۰۰ نفر از کمونست‌های چین و اینگوش دستگیر و تعداد زیادی از آنها اعدام شدند»^۹

با این همه در سالهای ۵۶-۱۹۴۰ ناآرامی‌های وسیعی در سرتاسر ناحیه کوهستانی چین ادامه یافت. مردم چنان به ستوه آمده بودند که دو شورش بی‌دری در سالهای ۴۲-۱۹۴۰ در چین رخ داد که رهبری آنها با «حسن اسرائیل اف» و «مایربک شاریف» (Mairbek Sharipov) دو نفر از اعضای حزب کمونست بود.

«چین و اینگوش در جنگ جهانی دوم»:

در طول جنگ جهانی دوم مردم چین و اینگوش به همراه

در این دوره که گروههای سیاسی روسیه برای کسب قدرت با یکدیگر درگیر بودند، مناطق تحت سلطه روسها که در حکم مستعمرات آن کشور به شمار می‌رفت از جمله فنلاند، کشورهای بالتیک، لهستان، اوکراین، آسیای مرکزی، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و مردم قفقاز برای کسب استقلال بهاخواستند. در این کشاکش فنلاند، کشورهای بالتیک و لهستان موفق به کسب استقلال شدند. مردم چین نیز از فرصت استفاده کردند و کوشیدند از زیر یوغ روسها و بلشویک‌ها آزاد شوند و در فوریه ۱۹۱۷ قیام آنان بار دیگر اوج گرفت.

«اوزون حاجی» و «امام نجم‌الدین»:

در این موقعیت دو نفر از شیوخ نقشبندیه بنام‌های «نجم‌الدین هوتسو» Najmuddin Hotso و «اوزون حاجی» در داغستان و چین به امامت رسیدند و تا سال ۱۹۲۰ استقلال خود را حفظ کردند. «اوزون حاجی» یکی از شیوخ صوفیان نقشبندی بود که در زمان پیروزی انقلاب روسیه ۸۷ سال داشت. او که متولد چین بود از بازماندگان آخرین نسلی به شمار می‌رفت که «دوره شریعت» یعنی جنگ‌های سال‌های ۵۹-۱۸۲۴ قبایل چین و داغستان برضد ارتشهای روسیه را به چشم دیده بودند.

مقامات روسیه تزاری او را در سال ۱۹۰۲ دستگیر و به زندانهای سبیری فرستادند اما بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ از زندان آزاد شد و به چین برگشت. اوزون حاجی که معروف به «امیر چین» بود تا سال ۱۹۲۰ برای استقلال چین و اینگوش در برابر روسهای سفید و نیز برضد ارتش بلشویک‌ها می‌جنگید.

وی یکی از مخالفان سرسخت روسها بود و هر مسلمانی را که تحت نفوذ آنها قرار می‌گرفت دشمن می‌دانست. از قول او نقل شده است که: «اگر ممکن بود، همه مهندسان، دانشجویان و بطور کلی همه مسلمانانی را که از چپ به راست می‌نویسند، اعدام می‌کردم» منظور او کسانی بود که تحمیل خط روسی به مسلمانان را پذیرفته بودند.

نجم‌الدین سامورسکی (Najmuddin Samurski) یکی از کمونست‌های داغستان و از مخالفان رهبران صوفی که در جنگ‌های داخلی قفقاز شرکت داشت درباره امیر چین گفته است:

«اوزون حاجی یک عالم آگاه و دانشمند، یک سنت‌گرای خشن، فردی شدیداً مذهبی و طرفدار افکار پان‌اسلامیسم بود. وی هرگز تحت انقیاد تزارها قرار نگرفت و در تمام عمر خود برای آزادی قفقاز از یوغ حکومت روسها جنگید. با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ او امکان آزادی مردم قفقاز را نزدیک می‌دید. همه روسها دشمن او بودند. وی روس‌های سفید را حتی بیش از بلشویک‌ها دشمن می‌داشت. اوزون حاجی که بسیار کوتاه قد بود به دلیل

شایان ذکر است که سیاست کمونیست‌ها از همان آغاز مبتنی بر ایجاد تفرقه میان مسلمانان و به وجود آوردن فرقه‌ها و گروه‌های متعدد و ایجاد اختلافات زبانی و ارضی میان آنها و مهاجرین بوده است. تقسیم ترکان آسیای مرکزی به پنج جمهوری جداگانه نیز در راستای همین سیاست صورت گرفته است که در منطقه قفقاز و داغستان به شکل تقسیم مسلمانان به دو منطقه چچن و اینگوش جلوه گر شده است.

چچن و اینگوش

در قفقاز زبانهای ترکی و عربی همچون نحله‌های مذهبی و فرهنگی برای این منطقه چند نژادی و چند زبانی نقش مهمی بازی کردند. به همین دلیل روسها زبان خود را به این ناحیه تحمیل نمودند. باید دانست که هر چند مردم چچن و اینگوش با لهجه‌های مختلفی صحبت می‌کنند ولی از نژاد واحدی هستند.

به نوشته دائرة المعارف اسلام «در واقع فرقی میان این دو سرزمین نیست جز آنکه مردم اینگوش در نهضت شیخ شامل و نبردهای عصر شریعت نقش چندانی بازی نکردند. کمونیست‌ها هر چند سعی در جدایی انداختن میان چچن و اینگوش داشتند ولی به آنها اجازه دادند که در منطقه واحدی اقامت گزینند. فرمان مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۷ شورای عالی اتحاد شوروی علاوه بر اینکه به مردم چچن و اینگوش اجازه بازگشت به سرزمین آباء و اجدادی خود را داد تشکیل مجدد جمهوری خودمختار چچن - اینگوش را در چارچوب حاکمیت شوروی اعلام نمود (این جمهوری در هنگام تبعید چچنی‌ها در سال ۱۹۴۴ منحل اعلام شده بود). مردم چچن و اینگوش تا نیمه دهه ۱۹۸۰ در جمهوری واحدی به سر بردند ولی با به قدرت رسیدن گورباچف در شوروی این سرزمین به ایالات جداگانه‌ای تقسیم شد.

با فروپاشی اتحاد شوروی مردم چچن و اینگوش فرصتی یافتند تا در تداوم مبارزه سنتی خود خویشتن را از یوغ حاکمیت روسها خارج سازند. همانطور که کشورهای بالتیک، اوکراین، آسیای مرکزی و گرجستان، ارمنستان و آذربایجان به علل گوناگون از جمله تفاوت‌های نژادی و زبانی با سایر ایالت‌های روسیه خواهان استقلال شدند و بالاخره به آن دست یافتند، مردم چچن و مسلمانان شمال قفقاز نیز با فروپاشی شوروی پرچم استقلال خواهی برافراشتند.

اما کسی که این بار رهبری مردم چچن را در مبارزه با روسها برعهده داشت از تبار رهبران سنتی و از مشایخ طریقه‌های صوفی نقشبندی و قادری در شمال قفقاز نبود، بلکه یکی از افسران نیروی هوایی بود که در آن زمان فرماندهی یکی از پایگاههای هوایی شوروی را در استونی برعهده داشت: افسری به نام «جوهر دودایف».

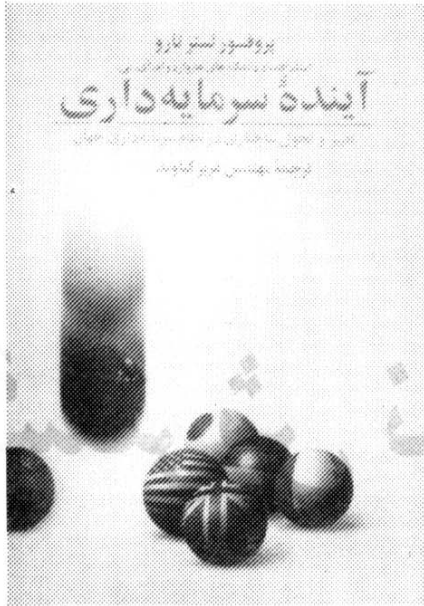
دودایف در سال ۱۹۴۴ یعنی همان سالی که استالین مردم چچن را

آلمانی‌های ولگا، تاتارهای کریمه، کالمیک‌های بودایی (Buddhist Kalmyks)، مسختیان‌ها، (Meskhetians)، کراچایی‌ها (Karachai) و بالکارها (Balkars) همگی به همکاری با ارتش آلمان متهم و محکوم به تبعید از سرزمین آباء و اجدادی خود شدند. روز ۲۲ فوریه ۱۹۴۴ از جهات مختلف یکی از روزهای شوم تاریخ چچن و اینگوش به شمار می‌رود. قبل از فرارسیدن این روز دستور داده شده بود که برای گرامیداشت روز ارتش سرخ لازم است مردم روستاها و شهرها در محل‌های بخصوصی گرد آیند. اما پس از تجمع مردم، نیروهای پلیس مخفی شوروی آنها را محاصره کردند و فرمان دولت را مبنی بر تبعید آنان از سرزمین آباء و اجدادی شان به آنها ابلاغ نمودند. عملیات به دقت طرح‌ریزی شده و اجرای آن برعهده ژنرال «سروو» (I. Servo) گذاشته شده بود که در مقرر فرماندهی خود در «گروزنی» مستقر بود. نیروهای پلیس مخفی شوروی (N.K.V.D) در اوایل فوریه وارد چچن شده بودند و لباس نظامی رسمی به تن داشتند و به نظر می‌رسید که سرگرم تمرینات نظامی هستند.

«رابرت کانکوئست» در کتاب «قاتلین ملت» این حادثه را به همراه جریان تبعید دهها گروه نژادی دیگر شرح داده است. به نوشته او «پس از ابلاغ فرمان تبعید به مردمی که قبلاً تجمع کرده بودند صحنه طوفانی شد و در آن بسیاری از مردم بی دفاع چچن و اینگوش از پای درآمدند»^۱ بقیه مردم نیز با قطارهای مخصوص به قسمت‌های مختلف آسیای مرکزی و سیبری گسیل گردیدند. تعداد تلفات در میان مردم چچن و اینگوش و سایر نژادهای درگیر در این واقعه چیزی حدود یک پنجم تا نصف گزارش شده است.

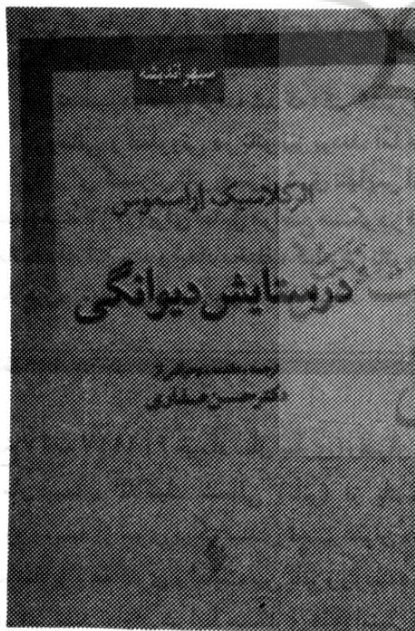
مردم چچن و اینگوش در طول سالهای طولانی تبعید، کماکان هویت ملی خود را حفظ نمودند. بر طبق نوشته «بنیگسن و وییمبوش» گروههای صوفی نقش مهمی در بقای مردم چچن و اینگوش در این دوره بازی کردند و افکار خود را در میان جوامع مختلف مسلمان آسیای مرکزی بسط دادند»^{۱۱}

در اواخر دهه ۱۹۵۰ پس از آنکه خروشچف اتهام همکاری اقوام مختلف با نیروهای آلمانی را نادرست خواند و به آنها اعاده حیثیت نمود به مردم چچن و اینگوش اجازه داده شد که به موطن اصلی خود بازگردند، اما مردم در بازگشت متوجه شدند که روسها در غیاب آنها بر بهترین و پر محصول ترین زمین‌های کشاورزی جنگ انداخته‌اند. در سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شورهای متعددی میان این مردم و برضد روسها روی داد. افزایش جمعیت سرزمین چچن و نیز تصمیم قاطع مردم آن برای حفاظت از سرزمین آباء و اجدادی خود باعث شده است که ارتباط روسها با روسیه تا حدود زیادی گسیخته شود. تا سال ۱۹۹۰ درصد جمعیت روسها در کل جمعیت چچن به زیر ۱۵ درصد کاهش یافت که اکنون عمدتاً در گروزنی و سایر شهرهای بزرگ چچن اقامت دارند.



آینده سرمایه‌داری

پروفیسور لستر تارو
ترجمه مهندس عزیز کیاوند
نشر دیدار
قیمت ۱۲۰۰ تومان



در ستایش دیوانگی

اثر کلاسیک اراسموس
ترجمه دکتر حسن صفاری
نشر و پژوهش فرزانه روز
قیمت ۷۰۰ تومان

به جرم همکاری با آلمان به آسیای مرکزی تبعید کرد در قزاقستان یعنی خارج از سرزمین مادری خود به دنیا آمد اما همچنان خود را چینی می‌دانست او با صدور فرمان عفو از سوی خروشچف همراه سایر هموطنان خود در سال ۱۹۵۷ به چین بازگشت و سپس به نیروی هوایی شوروی ملحق شد و در اشغال افغانستان شرکت نمود تا اینکه به فرماندهی یکی از پایگاههای هوایی شوروی در استونی رسید.^{۱۲} دودایف پس از فروپاشی شوروی رهبری «حزب کنگره مردم چین» را برعهده گرفت و در اول نوامبر ۱۹۹۱ به طور یکجانبه استقلال جمهوری چین و اینگوش را از روسیه اعلام نمود. در ژوئن سال بعد مردم اینگوش به دلیل عدم تمایل به استقلال، از اتحاد با چین جدا شدند. اما چین به رهبری دودایف به نبرد خود برای رهائی از سلطه روسیه ادامه داد تا اینکه دودایف در ۲۲ آوریل ۱۹۹۶ در مقر فرماندهی خود در «گروژنی» هدف بمباران جنگنده های نیروی هوایی روسیه قرار گرفت و کشته شد. با این وصف مردم چین به مبارزه ادامه دادند و پس از نبردهای شدید، ضمن مصالحه ای که با مقامات روسیه به عمل آمد، نیروهای روسی به فرماندهی ژنرال «سوخوروشنکف» از دهم آذرماه گذشته شروع به ترك خاک چین نمودند. ولی واضح است که مردم چین تا دستیابی به آرزوی تاریخی خود یعنی استقلال کامل از روسیه راه درازی در پیش خواهند داشت.

زیر نویس ها

۱. محمد جواد امیدوارنیا. «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. س ۳ ش ۶ پائیز ۱۳۷۳. ص. ۳۰.
2. «To Caucasus, The End of All The Earth»
۳. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: حمید گروگان، دلیران قلعه آخولقه، پژوهش مسمود نوری (تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۱).
۴. نگاه کنید به: لئون تولستوی. حاجی مراد / ترجمه رشید ریاحی (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۴۷)
5. Bennigsen, A. and Wimbush, S.E. «Mystics and Commissars: Sufism In The Soviet Union» (London: C. Hurst & Co., 1985).
۶. نگاه کنید به: تنودورد استایفسکی. خاطرات خانه مردگان / ترجمه محمد جعفر محجوب (تهران: آمون، ۱۳۶۶).
7. Bennigsen and Wimbush. op. cit.
8. «Muslim People of Caucasus», The News, July 7, 1995.
9. The Nation Killers By R. Conquest, (London: Macmillan & Co., 1970).
10. The Nation Killers. ibid.
11. Bennigsen and Wimbush. idem.
۱۲. «شهادت جوهر دودایف». فصلنامه گفتگو. شماره ۱۲. تابستان ۱۳۷۵. ص ۱۲۸.